نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ٤١، پاییز ١٤٠٥، صفحات ٨٥ تا ٩٦
تاریخ دریافت: ١٤٠٥/٠٥/٢٤ – تاریخ پذیرش: ١٤٠٥/٠٨/٠٣

بازخوانی ادله حرمت غیبت اشخاص از منظر فقه الاخلاق

| علی‌اکبر ایزدی فرد*| استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
| محمد مهدی زارعی | دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
| امیرحسین جعفر قلی زاده جمال‌آباد | دانشجوی مقطع دکتری، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده
غیبت به‌عنوان یکی از گناهان کبیره در شریعت اسلامی، نقض‌کننده حریم اخلاقی و حقوقی مؤمنان است که بررسی ابعاد فقهی و اخلاقی آن، نیازمند واکاوی مستندات بنیادین شریعت شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل مستقل است. این پژوهش با هدف بازخوانی و تحلیل ساختارمند ادله اربعه و ملاکات احکام در حرمت غیبت از منظر فقه و اخلاق صورت گرفته است تا ضمن تبیین تطور تاریخی آراء فقهای امامیه، ابعاد موضوعی و استثنائات آن را واکاوی نماید. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد فقهی-استدلالی انجام شده است؛ با استقراء در متون فقهی از متقدمین تا فقهای متأخر و معاصر، مبانی استنباط و تنبیهات غیبت ارزیابی شده‌اند. استناد به آیات شریفه (مانند نهی از تجسس و غیبت در سوره حجرات)، روایات متواتر، اجماع فقهای امامیه و ادله مستقل عقلی (حکم عقل به قبح ظلم، هتک حُرمت) نشان می‌دهد که حرمت غیبت امری مستحکم است. بررسی تاریخی آراء نیز حاکی از توسع موضوعی غیبت از گفتار لفظی به افعال، اشارات و تعریض‌هاست. حرمت غیبت به پشتوانه آیات، روایات، اجماع و عقل، حکمی متکی بر ملاکات قطعی صیانت از کرامت انسانی و حفظ نظام اجتماعی است که توسعه موضوعی آن به انحای اشاره و تعریض، نشانگر دقت فقیهان امامیه در حمایت همه‌جانبه از حقوق اخلاقی افراد جامعه می‌باشد.
واژگان کلیدی: غیبت، حرمت، فقه الاخلاق، ادله.

*نویسنده مسئول: ezadifard@umz.ac.ir

مقدمه

یکی از ارکان حیات اجتماعی در نظام ارزشی اسلام، صیانت از حریم آبرو، کرامت ذاتی و شخصیت حقوقی و حقیقی انسان‌هاست و در این میان، «غیبت» به عنوان یکی از مهلک‌ترین بیماری‌های زبانی و اخلاقی، بنیان‌های اعتماد متقابل را در جامعه دینی متزلزل می‌سازد. از منظر آموزه‌های اسلامی، اخلاق و فقه دو بال هماهنگ برای هدایت مکلفان‌اند؛ به‌طوری‌که اخلاق غایت را ترسیم می‌کند و فقه، ابزار الزام‌آور تحقق آن غایات را در قالب احکام تکلیفی و وضعی فراهم می‌آورد. در دهه‌های اخیر، با گسترش ابعاد ارتباطی و پیچیدگی‌های جوامع مدرن، پرداختن به اخلاق کاربردی و فقه الاخلاق اهمیتی دوچندان یافته و موضوع حرمت غیبت را به نقطه‌ی ثقل تلاقی احکام فقهی عبادی- اجتماعی با ارزش‌های اخلاقی بنیادین مبدل ساخته است. با این حال، بازخوانی ادله حرمت غیبت از منظر فقه الاخلاق نشان می‌دهد که نهی از غیبت صرفاً یک تعبد فقهی محض نیست، بلکه ریشه در مبانی عمیق انسان‌شناختی، اخلاقی و مصلحت‌سنجی‌های نظام تشریع دارد؛ امری که ضرورت واکاوی نظام‌مند آن را آشکار می‌سازد. در ادبیات فقهی امامیه، حرمت غیبت از مسلّمات به شمار رفته و بر اساس آیات کریمه قرآن (حجرات/۱۲)، روایات متواتر و اجماع فقها، به عنوان گناه کبیره شناخته می‌شود، اما هنگامی که این موضوع از زاویه دید «فقه الاخلاق» و با تکیه بر مبانی فقهی ادله نهی مورد مداقه قرار می‌گیرد، این مسئله بنیادین رخ می‌نماید که ساختار استدلال و مبانی فقهی ادله حرمت غیبت تا چه میزان متأثر از اصول اخلاقیِ ناظر بر حفظ کرامت انسانی و اخوت دینی است؟ به دیگر سخن، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش کلیدی است که مبانی فقهی ادله حرمت غیبت اشخاص از منظر فقه الاخلاق چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی دارند و چگونه نظام اخلاقی اسلام را بازتاب می‌دهند؟ و آیا حرمت غیبت ناشی از آسیب‌رسانی صرف به حقوق مادی است یا ناظر بر اضمحلال ارزش‌های اخلاقی و سلب امنیت روانی جامعه ایمانی است؟ تبیین این موضوع از آن رو ضرورت دارد که از یک‌سو، فقه الاخلاق به دنبال استخراج و نظام‌مند کردن احکام فقهی بر مبنای ارزش‌های اخلاقی است و کمتر پژوهشی به بازخوانی هندسه استدلالی ادله نهی با این محوریت پرداخته است و از سوی دیگر، در عصر ارتباطات و رسانه‌های نوین، ابعاد جدیدی از افشای اسرار اشخاص پدید آمده که نیازمند پشتوانه مستحکم فقهی-اخلاقی برای پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه در زمینه حقوق ارتباطات و حریم خصوصی است. بر همین اساس، هدف اصلی این پژوهش، بازخوانی، تحلیل و تبیین مبانی فقهی ادله نهی و حرمت غیبت اشخاص با رویکرد فقه الاخلاق است تا ضمن بررسی دلالت آیات و روایات تحریم غیبت بر اساس مؤلفه‌های اخلاقی و کرامت انسانی، نسبت میان احکام فقهی نهی از غیبت و نظام ارزش‌های اخلاق اسلامی تبیین گردد؛ هدفی که از طریق پاسخ‌گویی به این پرسش‌های فرعی دنبال می‌شود که آیات و روایات ناظر بر حرمت غیبت چه دلالت‌هایی بر محوریت کرامت انسانی و اخوت دینی دارند و تحلیل استدلالی ادله نهی نظیر قاعده حرمت عرض و آبروی مسلم، چه گره‌هایی را از مسائل نوپدید ارتباطی می‌گشاید؟ بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با پرهیز از تلقی صرفاً توصیفی از حرمت غیبت، ادله نقلی و مبانی فقهی آن را در پیوند با غایات اخلاقی شریعت بازخوانی کند و نشان دهد که نهی شارع از غیبت چگونه با صیانت از عرض و آبروی اشخاص، پاسداشت کرامت انسانی، حفظ حرمت مؤمن و پیشگیری از تضعیف پیوندهای اعتماد و همبستگی اجتماعی ارتباط می‌یابد. در این مسیر، دلالت آیه شریفه «وَلَا

یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا» (حجرات: ۱۲)، روایات ناظر به حرمت غیبت و مبانی فقهیِ استظهار حرمت از صیغه نهی، در کنار حدود و قیود موضوع غیبت و مواردی که در فقه از حکم کلی آن استثنا شده‌اند، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا تبیین قلمرو حکم، بدون شناخت موضوع، ملاک‌ها و نسبت آن با عناوین دیگر، تصویری کامل از مسئله به دست نمی‌دهد. غرض آن است که روشن شود رویکرد فقه‌الاخلاق چه ظرفیتی برای فهم منسجم‌تر ادله، تبیین پشتوانه‌های اخلاقی حکم و تشخیص دقیق‌تر نسبت میان حرمت غیبت و مصالحی چون نصیحت، دفع مفسده یا ادای شهادت دارد، بی‌آنکه ملاحظات اخلاقی جایگزین ضوابط استنباط فقهی شود یا در تشخیص مصادیق، از معیارهای معتبر اجتهادی فاصله گرفته شود. ازاین‌رو، مسئله محوری تحقیق آن است که ادله نهی و حرمت غیبت اشخاص بر چه مبانی فقهی استوار است و بازخوانی آن‌ها از منظر فقه‌الاخلاق چگونه می‌تواند نسبت میان حکم الزام‌آور فقهی و ارزش‌های اخلاقیِ پاسدار حرمت و آبروی اشخاص را تبیین کند. پاسخ به این مسئله، افزون بر روشن‌ساختن بنیان و قلمرو حکم، می‌تواند زمینه‌ای روشمند برای مواجهه فقهی با صورت‌های نوینِ بیان و انتقال سخن درباره اشخاص فراهم آورد؛ صورت‌هایی که داوری درباره آن‌ها نیز باید بر پایه تحقق یا عدم تحقق موضوع غیبت، دلالت ادله و ضوابط فقهی مربوط صورت پذیرد.

غیبت از منظر علم اخلاق

گوهر ارزشمند آدمی در پهنه حیات، آبرو و منزلت اوست؛ ازاین‌رو، هر رخدادی که این سرمایه را دستخوش مخاطره سازد، به منزله تهدید حیات حقیقی فرد ارزیابی می‌شود، تا جایی که گاه هتک حرمت و از میان بردن حیثیّت یک انسان، آسیبی سنگین‌تر و جبران‌ناپذیرتر از سلب حیات جسمانی او شمرده می‌شود. در همین راستا، معصیت غیبت از جمله خطاهایی است که مستقیماً شخصیت فرد را هدف قرار داده و جایگاه او را در نگاه عمومی متزلزل می‌سازد؛ چرا که ماهیت غیبت عبارت است از بازگویی امور ناپسند و پنهانیِ دیگران در غیاب آنان، امری که طبع سلیم هر انسانی از آن بیزار است. این صفت نکوهیده همواره در آموزه‌های دینی به عنوان پدیده‌ای مطرود و قبیح بازشناخته شده و به همین دلیل، بررسی زوایای مختلف آن همواره جایگاهی کلیدی در متون اخلاقی داشته است.(۲) اندیشمندان و عالمان علم اخلاق پس از استناد به آیات و روایات، پیامدها، ریشه‌ها و راهکارهای پیشگیری و درمان این ناهنجاری را واکاوی کرده‌اند. برای نمونه، امام محمد غزالی در دسته‌بندی خود از افعال آدمی -که شامل عبادات، معاملات، مهلکات و منجیات است- بحث غیبت را در زمره مهلکات و در کتاب «آفات اللسان» تحت عنوان پانزدهمین آفت زبان جای داده و به تبیین تعریف، محدوده و عوامل شکل‌گیری انگیزه‌های آن پرداخته است.(۳)در ادبیات اخلاقی، فعل غیبت‌کردن همواره به مثابه بیماری و عارضه روحی تصویر شده است؛ فردی که به این عمل مبادرت می‌ورزد یا شنونده مشتاق آن است، از سلامت روان‌شناختی کامل برخوردار نیست. به همین سبب، صاحب‌نظران اخلاق فصلی مجزا را به راهکارهای درمانی این معصیت اختصاص داده‌اند تا پس از واکاوی ماهیت این بیماری، ابعاد، راه‌های نفوذ، بازتاب‌های روحی و سرنوشت مادی و معنوی آن را تبیین کنند. به عنوان نمونه، مرحوم ملامهدی نراقی در اثر گران‌سنگ جامع‌السعادات بابی را با عنوان «فصل علاج الغیبة» گشوده و راه‌های نجات از این گرداب را مطرح ساخته است. (۴) همچنین، حضرت امام خمینی (ره) در اثر اخلاقی شرح

چهل حدیث، ضمن تحلیل تفصیلی غیبت و حرمت آن در حدیث نوزدهم، بخشی را به «بیان علاج این موبقه (گناه هلاک‌کننده)» اختصاص داده‌اند. بررسی این گنجینه‌های اخلاقی نشان می‌دهد که افشای اسرار و سخن گفتن پشت سر دیگران، علاوه بر قباحت ذاتی، رفتاری اکتسابی اما قابل درمان و اصلاح است.(۵)

غیبت از منظر فقه و حقوق

دانش حقوق، قالب‌بندی‌شده و منظمی از قواعد زیستی را برای اعضای جامعه ترسیم می‌کند که به‌واسطه آن، روابط حقوقی پرسه‌وزار پیوسته پاسداری شده و دارایی‌ها و منافع افراد در برابر تعدی دیگران محفوظ می‌ماند. از جمله حقوق بنیادین و غیرقابل‌انکار بشر، حق برخورداری از کرامت است که مراد از آن، آن حیثیت، احترام و شأن والای آدمی‌ست که هر انسان از همان آغاز آفرینش، بنا بر سرشت ذاتی خویش از آن بهره‌مند می‌شود. به بیان دیگر، کرامت بر حیثیت فطری و طبیعی انسان اطلاق می‌گردد که میان همگان به یک میزان برقرار است، مگر آنکه فرد بنا بر اراده خود، از رهگذر خیانت یا تجاوز به حقوق خود و دیگران، این سرمایه را هدر دهد. غیبت از جرائمی به شمار می‌رود که دارای مجازات شرعی معین و ثابت نیست و از دیدگاه حقوقی، مرتکب آن به‌صورت مطلق مجرم تلقی نمی‌شود؛ هرچند برخی از مصادیق آن ممکن است افزون بر جنبه حرام بودن و قبح اخلاقی، جنبه‌ی کیفری نیز پیدا کنند. نکته حائز اهمیت آنکه در ابواب حدود و دیات، عقوبت مشخصی برای غیبت ذکر نشده و تنها احتمال تعزیرِ گوینده آن وجود دارد. این امر بر مبنای نظریه‌ای استوار است که اعمال تعزیر در موارد افعال حرام را می‌پذیرد. در چنین فرضی، مصادیق بارز و پرکاربردِ این تأدیب، موارد غیبت خواهد بود؛ مشروط بر آنکه وجهه اجتماعی، سیاسی یا عمومیت داشته باشد. در مقابل، مواردی که روابط و منافع خصوصی میان دو فرد عادی است و بخش اعظم موارد غیبت را در بر می‌گیرد، از شمول مجازات کیفری خارج می‌ماند. همچنین در قوانین موضوعه می‌توان با الحاق شروط و قیودی معین، زمینه‌ساز اعمال مبنای مجازات درباره مرتکب این عمل شد.(۶)

یافته‌های پژوهش

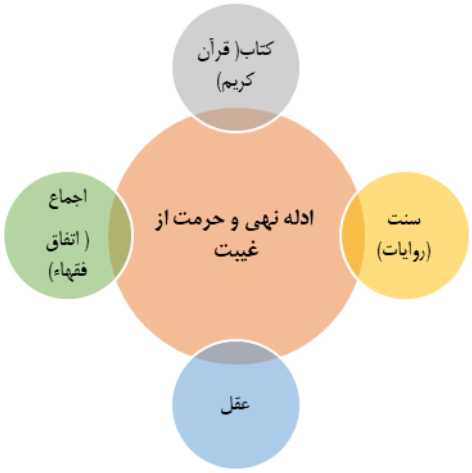

الگوی شماره ۱

۱.کتاب (قرآن کریم)

الف) آیه تحریم غیبت: آیه دوازدهم سوره حجرات: «وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اِتَّقُوا اَللّهَ إِنَّ اَللّهَ تَوّابٌ رَحِیمٌ» (حجرات /۱۲)

بررسی تفسیری آیه: این رذیله اخلاقی را به شدت نهی کرده است. این آیه از آن رو که به‌صورت صریح واژه «غیبت» را به کار برده، در این پژوهش از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در باب زمینه نزول (شأن نزول) این آیه نقل شده است که دو تن از یاران پیامبر اسلام (ص) درباره همراه خود، جناب سلمان فارسی، سخنی بر زبان آوردند که مصداق غیبت بود؛ ماجرا از این قرار بود که آنان سلمان را نزد رسول خدا (ص) فرستاده بودند تا خوراکی برایشان تهیه کند. پیامبر (ص)، سلمان را به نزد اسامه بن زید که متصدی بیت‌المال بود گسیل داشت، اما اسامه پاسخ داد که در حال حاضر چیزی در اختیار ندارد. آن دو نفر با شنیدن این سخن، از اسامه بدگویی کردند و درباره سلمان نیز کنایه زدند که اگر او را به سراغ چاه پرآب «سمیحه» بفرستیم، آب آن خشک خواهد شد! سپس خودشان راهی منزل اسامه شدند تا در این باره تحقیق کنند. در این هنگام، پیامبراکرم (ص) به آنان فرمودند: «من اثر خوردن گوشت را در دهان شما مشاهده می‌کنم.» آنان با تعجب پاسخ دادند: «ای رسول خدا، ما امروز به هیچ وجه گوشت نخورده‌ایم!» حضرت فرمودند: «چرا، شما گوشت سلمان و اسامه را می‌خوردید.» در پی این واقعه، آیه شریفه نازل شد و مؤمنان را به طور جدی از ارتکاب غیبت بازداشت.(۷)

بررسی نکات دلالی – فقهی آیه : الف) تغییر شیوه خطاب: در سه نهیِ مطرح‌شده در آیه، یکسانیِ سیاق رعایت نشده است؛ عبارت‌های «اجتنبوا کثیراً من الظن» و «لا تجسسوا» به صورت خطاب مستقیم آمده‌اند، حال آنکه در «ولا یغتب» از صیغه غایب استفاده شده است. این جابه‌جایی در شیوه بیان، می‌تواند بیانگر برجستگی و تأکید بیشتر نهی از غیبت در سیاق آیه باشد. ب) اطلاق تعبیر «بعضکم بعضاً»: در این بخش از آیه، تعبیر «بعضاً» بدون قید و محدودکننده به کار رفته است. بر پایه این اطلاق، نهی به مورد یا گروه خاصی اختصاص ندارد و اصل بر آن است که غیبت کردن از هیچ‌یک از افراد، جایز نیست؛ مگر آنکه دلیل معتبر، موردی را از این حکم خارج کند. ج) تشبیه غیبت به خوردن گوشت مرده برادر: جمله «أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً» پس از نهی از غیبت آمده و در مقام تقبیح آن، پیوندی تعلیلی با حکم پیشین دارد. آیه، تعرض زبانی به حیثیت و آبروی برادر ایمانی را به خوردن گوشت او تشبیه می‌کند؛ زیرا شخصِ مورد غیبت در مجلس حضور ندارد و از خود دفاع نمی‌کند، و از این جهت به مرده‌ای می‌ماند که امکان دفاع از خویش را ندارد. این تصویر ناپسند، شدت قبح غیبت را آشکار می‌سازد و نهی آیه را با تأکیدی افزون‌تر همراه می‌کند.

۲. سنت (ادله روایی)

الف) صحیحه هشام: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن‌ابی‌عمیر عن هشام عن ابی‌عبدالله علیه السلام: من قال فی مؤمن ما رأت عیناه و ما سمعت أذناه کان من الذین قال الله فیه إِنَّ اَلَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ اَلْفاحِشَةُ فِی اَلَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی اَلدُّنْیا وَ اَلْآخِرَةِ .»(۸)

بررسی سندی روایت : این روایت با طرق مختلفی در منابع معتبر حدیثی نقل شده است؛ از این میان، سند یادشده در این متن از اعتبار کامل برخوردار بوده و در زمره احادیث صحیح قرار می‌گیرد.(۹)

بررسی دلالی- فقهی روایت: گستره معنایی این روایت، گناه غیبت را نیز در بر می‌گیرد؛ چرا که بر اساس مضمون این حدیث، هر شخصی که زبان به بدگویی از دیگری بگشاید و آبروی او را خدشه‌دار سازد-خواه در حضور وی و خواه در غیاب او- مشمول آیه شریفه شده و مستحق عذاب دردناک دنیوی و اخروی خواهد بود. از آنجا که ماهیت غیبت نیز چیزی جز بازگویی عیوب و هتک حرمت مؤمن در پشت سر او نیست، دلالت این روایت بر حرمت غیبت به شکل عموم، کاملاً تام و روشن است.

ب) صحیحه أَبِی‌بَصِیرٍ: «وَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِی‌بَصِيرٍ عَنْ أَبِی‌جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ لله وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.»(۱۰)

بررسی سندی روایت: سند این روایت معتبر است. افزون بر طریق یادشده، روایت با اسناد دیگری نیز از سوی مرحوم کلینی و شیخ صدوق نقل شده است و راویانِ آن طرق نیز افرادی موثق و مورد اعتمادند. (۱۱)

بررسی دلالی-فقهی روایت: بر اساس این حدیث، ناسزاگویی به مؤمن سبب فسق و خروج از فرمان‌برداری الهی است. عنوان «سبّ» مفهومی گسترده دارد و در برخی موارد می‌تواند غیبت را نیز در بر گیرد. نسبت میان غیبت و سبّ، عموم و خصوص من‌وجه است: غیبت به بازگویی عیب شخص در غیاب او گفته می‌شود، در حالی که سبّ عبارت است از نسبت‌دادن سخنی ناپسند یا نقصی به دیگری، همراه با اهانت. وجه اشتراک آن دو جایی است که عیب‌های فرد در غیابش به زبان آورده شود؛ در چنین موردی، رفتار انجام‌شده می‌تواند هم غیبت باشد و هم سبّ. وجه افتراق غیبت آن است که عیب شخصِ غایب به شیوه‌ای غیرگفتاری آشکار شود؛ این عمل غیبت به شمار می‌آید، اما عنوان سبّ بر آن صدق نمی‌کند. از سوی دیگر، اگر عیب فرد در حضور خود او و با گفتار اهانت‌آمیز بیان شود، سبّ تحقق یافته است، ولی غیبت نیست؛ زیرا شخص در مجلس حضور دارد.

ج) صحیحه سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ: «وَ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ لله تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً مَتَى أَذْنَبَ ذَنْباً كَبِيراً رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً فَإِذَا اغْتَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَتْ تِلْكَ الْجُنَنُ عَنْهُ وَ يَبْقَى مَهْتُوكَ السِّتْرِ فَيَفْتَضِحُ فِی السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَ فِی الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ وَ لَا يَرْتَكِبُ ذَنْباً إِلَّا ذَكَرُوهُ وَ تَقُولُ الْمَلَائِكَةُ الْمُوَكَّلُونَ بِهِ يَا رَبَّنَا قَدْ بَقِيَ عَبْدُكَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ وَ قَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِهِ فَيَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَتِی لَوْ أَرَدْتُ بِهَذَا الْعَبْدِ خَيْراً مَا فَضَحْتُهُ فَارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ.» (۱۲)

بررسی سندی: تمام راویان یادشده در سند، توثیق شده‌اند. نجاشی حسین بن محمد بن عامر، عموی او عبدالله بن عامر بن عمران و نیز سیف بن عمیره نخعی را موثق دانسته است. محمد بن زیاد نیز همان محمد بن ابی‌عمیرِ شناخته‌شده و مورد اعتماد است. بنابراین، سند روایت صحیح و معتبر ارزیابی می‌شود. (۱۳)

بررسی دلالی- فقهی روایت: از مفاد روایت برمی‌آید که غیبت از گناهان بسیار سنگین است. بر اساس بیان امام صادق (ع)، ارتکاب گناه از سوی مؤمن موجب برداشته‌شدن یکی از چهل سپر الهی می‌شود؛

اما با انجام غیبت، همه آن سپرها یک‌باره از میان می‌روند و شخص در معرض آشکارشدن عیوب و رسوایی قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که فرشتگان و مردم درباره او سخن می‌گویند. این تعابیر، ناخشنودی شدید خداوند از غیبت را نشان می‌دهد و از همین رو، روایت بر حرمت این عمل دلالت دارد.

د) صحیحه فضیل بن یسار «عَلِيٌّ بنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ. قَالَ رِبْعِيٌّ: فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ: سَمِعْتُ فُضَيْلًا يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ فَقَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغُشُّهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ.»(۱۴)

بررسی سندی روایت: مرحوم کلینی این روایت را از حماد بن عیسی با دو سند نقل کرده است: نخست، علی بن ابراهیم از پدرش و او از حماد بن عیسی؛ و دوم، محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان و وی از حماد بن عیسی. بر اساس طریق اول، روایت صحیح و قابل استناد است. در طریق دوم، برای محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری توثیقی در منابع رجالی یافت نمی‌شود؛ هرچند او از مشایخ مرحوم کلینی به شمار می‌رود و بر پایه قاعده کثرت روایت کلینی از یک راوی می‌توان او را توثیق کرد، اما این دیدگاه مورد پذیرش واقع نشده است. از این رو، طریق دوم اعتبار ندارد و سندیت روایت تنها بر پایه طریق نخست اثبات‌شده است.

بررسی دلالی- فقهی روایت: عبارت «لا یغتابه» جمله‌ای خبری است که به دلالت التزامی، بر حرمت غیبت دلالت می‌کند.

۳. عقل (احکام عقلی)

الف) «قبح ذاتی و عقلی ظلم»: نخستین و استوارترین پایه برای اثبات حکم عقل به حرمت غیبت، استناد به قاعده کبرویِ «قبح ذاتی ظلم» در فلسفه اخلاق و عقل عملی است. ظلم در تحلیل عقلای عالم، عبارت است از هرگونه تجاوز ناروا از حدود، حقوق و استحقاق‌های ثبوتیِ اشخاص. از منظر عقل، هر انسانی به اقتضای کرامت ذاتی و حقوق بنیادین خود، از حریمِ امنِ حیثیتی و استتارِ عیوب پنهانی بهره‌مند است که نقض این حصار بدون اذن یا ضرورتِ معتبر، مصداق بارز تصرف عدوانی در حریم غیر به شمار می‌آید. در مقام صغروی، هنگامی که غیبت‌کننده عیب مستورِ برادر دینی خود را در غیاب او آشکار می‌کند، در واقع بدون آنکه مجوزی از سوی صاحب حق یا عقل صادر شده باشد، مرزهای حریم شخصی او را درنوردیده و او را در موضع ضعف، تحقیر و آسیب‌پذیری حیثیتی قرار داده است. عقل عملی با درک این رابطه، حکم صریح می‌کند که افشای این‌گونه عیوب بدون مصلحت ملزمه، عدول از صراط عدل و ارتکابِ ظلم است. از آنجا که قبح ظلم امری فطری و خودآگاه برای عقل است، به حکم قاعده کبرویِ ملازمه میان حکم عقل و شرع («کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»)، حکم قطعی عقل به قبح این ظلم مستلزم ثبوت حرمت تکلیفیِ شرعیِ آن خواهد بود. بنابراین، غیبت به‌واسطه انطباق عنوان ظلم بر آن، مشمول حکم مستقیم عقل به قبح و حرمت مؤکد می‌گردد. (۱۵)

ب) «قبح عقلیِ هتک حرمت و صیانت از حیثیت انسانی»: تمرکز خود را بر مفهوم کلیدیِ «هتک حرمت» و صیانت از آبرو و اعتبار اشخاص در نظام ارزش‌گذاری عقلایی معطوف می‌دارد. در نگاه عقل

عملی، شأن و منزلت اجتماعی انسان، سرمایه‌ای بنیادین است که تداوم حیات جمعی، تعاملات روانی و آرامش روحی افراد به حفظ آن وابستگی تام دارد. افشای عیوب پنهان اشخاص در غیاب آنان، ابزاری است که دیوار اعتماد متقابل را فرمی‌ساید و فرد را در معرض داوری‌های ناعادلانه، تنقیح و تحقیر عمومی قرار می‌دهد، بدون آنکه کمترین امکان دفاع یا تبیین حقیقت برای او فراهم باشد. عقل عملی به‌صورت مستقل درک می‌کند که تعرض بی‌ضابطه به حیثیت دیگران و ریختن آبروی آنان در غیابشان، فعلی است که نظام ارزشیِ انسانی را جریحه‌دار ساخته و کرامت انسانی را لکه‌دار می‌کند. این امر فراتر از ورود زیان مادی یا بدنی است؛ زیرا آبرو و حیثیت، بخشی از هویت اجتماعی انسان است که آسیب دیدن آن جبران‌ناپذیر یا دشوارپذیر است. عقل صراحتاً حکم می‌کند که هجوم به آبروی دیگران بدون ملاک عقلاییِ موجه، عملی ناهنجار و ناپسند است. در نتیجه، از راه قبح ذاتیِ هتک حرمتِ بی‌وجه، حکم به حرمت تکلیفی غیبت به‌عنوان فعل محرم و منهی‌عنه استنتاج می‌شود؛ حرمتی که شارع مقدس نیز بر همان ملاکِ عقلی مهر تأیید نهاده است.(۱۶)

ج) «قبح اضرار به غیر و ایذاء بلاجهت»: اصل مذکور ریشه در قواعد کلان فقهی و اصول عقلایی دارد که زیربنای بسیاری از احکام تکلیفی و وضعی را تشکیل می‌دهند؛ قاعده‌ای که عقل عملی هرگونه «اضرار به غیر» و «ایذاء بلاجهت» را به‌شدت تقبیح می‌کند. غیبت، به اعتراف وجدان عمومی و تحلیلهای عقلایی، پدیده‌ای است که خواه‌ناخواسته آثار زیان‌بارِ روانی، اجتماعی، خانوادگی و حتی شغلی بر جای می‌گذارد. رنجش خاطر، افسردگی ناشی از بدنامی، سلب اعتماد اطرافیان و ایجاد تنش در مناسبات انسانی، از پیامدهای محتمل و نوعیِ غیبت به شمار می‌روند. عقل عملی با استناد به اصلِ عقلای «حرمت اضرار و ایذاء مؤمن»، حکم می‌کند که هیچ‌کس حق ندارد بدون وجود مصلحت برتر، ضرری متوجه جان، مال، آبرو یا روان دیگری سازد. هرگاه غیبت به مرحله‌ای برسد که موجبات رنجش عمیق یا ورود خسارت حیثیتی به شخص را فراهم آورد، عنوان «ایذاء» یا «اضرار» بر آن صادق است. عقل این‌گونه تصرفات زیان‌بار را قبیح و ناروا می‌شمارد. از این‌رو، حکم عقل به قبح ایذاء و اضرار ناروا، مبیّن حرمت مؤکد غیبت است؛ چرا که غیبت، در اغلب مصادیق خود، کانونی برای تولید آزار روانی و اضرار حیثیتی به فردی است که حضور ندارد و نمی‌تواند از حقوق خود دفاع کند. (۱۷)

د) «حفظ نظام معاشرت، انسجام اجتماعی و پیشگیری از اختلال در اعتماد عمومی»: تقریر دیگریی که رویکردی کلان‌نگر و اجتماعی دارد و بر مبنای «حفظ نظام» و «استیفای مصلحت نوعیِ جامعه» استوار است. معاشرت مسالمت‌آمیز و حیات مدنی بشر، بر پایه یک قرارداد نانوشته اما بسیار حیاتی از جنس «اعتماد متقابل» و «امنیت روانی و حیثیتی» بنا شده است. اگر افراد جامعه احساس کنند که عیوب پنهان، لغزش‌های سهوی یا خطاهای شخصی آنان در غیابشان دستمایه تخریب، سخن‌پراکنی و مسخره دیگران قرار می‌گیرد، بنای اعتماد اجتماعی فرو می‌ریزد، سوءظن و کینه جایگزین حسن ظن می‌شود و انسجام جمعی به شدت آسیب می‌بیند. عقل عملی و حکمای اخلاق بر این باورند که هر فعل و انفعالی که بنیان‌های نظام معاشرت را به مخاطره اندازد، مفسده‌اش به کل جامعه سرایت می‌کند و ازاین‌رو قبیح است. غیبت، عاملی مخرب در زنجیره اعتماد عمومی است؛ زیرا تخم کینه را می‌پاشد، پیوندهای برادری را می‌گسلد و جامعه را به فضای ناامنِ بدگمانی بدل می‌سازد. عقل، محافظت از کیان جامعه، صیانت از نظم حیات جمعی و بستن راههای فساد نوعی را امری لازم و ضروری می‌داند. بر این اساس،

قبح عقلیِ اخلال در نظام اعتماد عمومی و تخریب پیوندهای اجتماعی، کاشف از وجود منعی جدی در شریعت است که همان حرمت مؤکد غیبت باشد؛ منعی که مانع از فروپاشی اخلاقی ساختار جامعه می‌گردد. (۱۸)

ح) «دفع مفسده بارز و استقلال عقل در احتراز از مفاسد قطعی»: تخصصی‌ترین تقریر اصولی، ناظر بر کارکرد عقل در حوزه «دفع مفسده ملزمه» و احکام تکلیفیِ برخاسته از احتراز عقلی است. در علم اصول فقه، هرگاه عقل با قطع و یقین درک کند که فعلی دارای مفسده‌ای پنهان یا آشکار است که شارع به هیچ وجه رضایت به وقوع آن ندارد (مفاسد ملزمه)، حتی در فرض عدم وجود نص خاص، عقل حکم به لزوم اجتناب از آن می‌کند. این مقام، مظهر استقلال عقل عملی در درک ملاکات تحریمی است. در باب غیبت، عقل با تحلیل ابعاد مختلف این رفتار (از جمله احراز تفویت حق غیر، هتک حریم حرمت، تولید کینه و گسترش مفاسد اخلاقیِ پنهان)، به ملاک قطعی حرمت پی می‌برد. عقل عملی حکم می‌کند که مفسده مترتب بر غیبت از سنخ مفاسد ملزمه‌ای است که شارع حکیم نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. بر اساس قاعده اصولیِ «ملازمه تامّه بین حکم عقل و حکم شرع در مفاسد و مصالح ملزمه»، هر جا عقل به مفسده ملزمه‌ی فعل و لزوم زجر از آن حکم کند، جزم به ثبوت حکم حرمت در شریعت حاصل می‌شود. از این‌رو، حتی قطع‌نظر از ادله لفظیِ فراوان در کتاب و سنت، حکم قطعیِ عقل بر اساس درک مفسده ملزمه غیبت، به خودی خود برای اثبات حرمت مؤکد این گناه زبانی کفایت می‌کند و تکلیف مکلف را از منظر عقل عملی منجّز می‌سازد. (۱۹)

۴. اجماع (اتفاق فقهاء)

بررسی آرای فقیهان امامیه از عصر طوسی و سلار تا دوره‌های متأخر و معاصر، نشان‌دهنده استمرار و تکامل مباحث فقهی پیرامون غیبت است. در این میان، برخی از فقهای متقدم و متأخر، افزون بر استناد به ادله نقلی، به تحلیل ماهیت این عمل و حدود موضوعی آن پرداخته‌اند. در گام‌های نخستینِ این تطور، ابوصلاح حلبی(۲۰) در آثار فقهی خود، از جمله در فصول مربوط به محرمات همچون «فیما یحرم إدراکه» و «فیما یحرم فعله»، حرمت غیبت اهل ایمان و سخنان قبیح را به صراحت بیان کرده است. پس از وی، ابن‌براج رحمه الله (۲۱) نیز حرمت غیبت اهل ایمان را در ابواب گوناگون از جمله مباحث مکاسب مطرح ساخت. همچنین ابن‌ادریس حلی رحمه الله (۲۲) به تبعیت از فقیهان پیشین، غیبت اهل ایمان را ممنوع و غیرقابل جواز دانست. با گذشت زمان و در دوران متأخرین، مباحث غیبت با دقت و تفکیک‌های موضوعی بیشتری همراه شد. برای نمونه، علامه حلی (۲۳) در کتب مختلف فقهی خود بر حرمت غیبت تأکید ورزید. در این دوره، محقق کرکی (۲۴) در جامع المقاصد، پس از تعریف غیبت با تکیه بر کلام معصومین علیهم السلام، دایره آن را فراتر از گفتار لفظی دانست و مواردی چون اشاره با دست، چشم، و همچنین کنایه و تعریض را به غیبت لسانی ملحق نمود. وی در تبیین ضابطه این گناه می‌نگارد: «و ضابط الغیبة: کل فعل یقصد به هتک عرض المؤمن و التفکه به أو إضحاک الناس منه. فأما ما کان لغرض صحیح فلا یحرم: کنصیحة المستشیر و التظلم و سماعه و الجرح و التعدیل، ورد من ادّعی نسبا لیس له و القدح فی مقالة أو دعوی باطلة خصوصا فی الدین و غیر ذلک.» همین رویکرد تحلیلی توسط شهید ثانی رحمه‌الله (۲۵) نیز پی گرفته شد؛ وی غیبت را اعم از قول، اشاره، تحاکی و

مانند آن دانسته و به تفکیک موارد استثنای آن پرداخت. شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد: «و استثنی منها نصح المستشیر و جرح الشاهد و التظلم و سماعه و رد من ادعی نسبا لیس له و القدح فی مقالهٔ، أو دعوی باطلهٔ فی الدین و الاستعانهٔ علی دفع المنکر و رد العاصی إلی الصلاح و کون المقول فیه مستحقا للاستخفاف، لتظاهره بالفسق و الشهادهٔ علی فاعل المحرم حسبهٔ.»(۲۶) در اعصار بعدی، شیخ انصاری(۲۷) رحمه الله بحث از غیبت را در نوع چهارم از مکاسب محرمه به‌گونه‌ای بنیادین و گسترده تدوین نمود و به تفصیل به استثنائات آن توجه کرد. فقیهان پس از وی نیز به تکمیل و شرح آراء و مبانی شیخ پرداختند؛ از جمله امام خمینی رضوان الله علیه که پس از طرح ادله و حرمت غیبت صبی، مباحث مهمی را در قالب تنبیهات مطرح نمود. (۲۸) همچنین، آیت‌الله خویی رحمه الله در مباحث مکاسب به صورت کاملاً تفصیلی به غیبت پرداخت و پس از اقامه ادله اربعه و مقدمات، ده تنبیه، ده استثناء، و نیز دواعی و کفارات غیبت را بررسی کرد. (۲۹) پس از ایشان، آیت‌الله تبریزی رضوان الله علیه نیز در آثار خود به تحلیل ادله حرمت غیبت، مسئله جواز اغتیاب مخالفین و الحاق سایر فرق شیعه با شرط تقصیر پرداخت و پس از تعیین مفهوم غیبت، موارد استثناء و حرمت استماع آن را به دقت تنقیح نمود.(۳۰)

نتیجه‌گیری

بازخوانی ادله حرمت غیبت اشخاص از منظر فقه‌الاخلاق نشان می‌دهد که این حکم، افزون بر آنکه مستند به نصوص شرعی است، بر مبانی عقلانی و اصول بنیادین حفظ کرامت انسان و سلامت روابط اجتماعی نیز تکیه دارد. آیه دوازدهم سوره حجرات با نکوهش غیبت و ترسیم پیامد اخلاقی آن در قالب تشبیهی شدید، قبح این رفتار و لزوم پاسداشت آبروی مؤمن را برجسته می‌سازد. مفاد آیه در پیوند با نهی از تجسس و بدگمانی، چارچوبی اخلاقی و اجتماعی پدید می‌آورد که بر اساس آن، حیثیت اشخاص بخشی از حریم محترم آنان است و تعرض گفتاری به آن، صرفاً لغزشی زبانی یا رفتاری فردی به شمار نمی‌رود. روایات مورد استناد، این دلالت قرآنی را شرح و تکمیل می‌کنند. روایت هشام، غیبت مؤمن را در پیوند با اشاعه زشتی و پیامدهای سنگین آن قرار می‌دهد؛ روایت ابوبصیر، با هم‌سنگ دانستن حرمت آبروی مؤمن با دیگر حرمت‌های اساسی او، جایگاه بنیادین حیثیت انسانی را در منظومه اخلاق و شریعت روشن می‌سازد؛ روایت سیف بن عمیره، غیبت را رفتاری پرده‌درانه و موجب زوال مصونیت معنوی و رسوایی معرفی می‌کند؛ و روایت فضیل بن یسار، ترک غیبت را در کنار نفی ظلم، خذلان و خیانت، از مقتضیات برادری ایمانی می‌شمارد. برآیند این روایات آن است که غیبت نه‌تنها گفتاری نکوهیده، بلکه تعرضی به حق و حرمت شخص مؤمن و رفتاری ناسازگار با پیوندهای اخلاقی جامعه اسلامی است. در کنار ادله نقلی، حکم عقل عملی نیز از سه مسیر مکمل بر حرمت غیبت دلالت می‌کند: نخست، غیبت در مواردی که متضمن تعرض ناروا به حیثیت دیگری است، مصداق ظلم و ازاین‌رو محکوم به قبح عقلی است؛ دوم، هتک حرمت و آسیب‌زدن به حیثیت انسانی، با اصل عقلایی صیانت از کرامت اشخاص ناسازگار است؛ و سوم، اضرار و ایذای بی‌جهتِ دیگری، بدون مجوز عقلایی و شرعی، قبیح شمرده می‌شود. این مبانی، ملاک‌های اخلاقی حکم را آشکار می‌کنند و نشان می‌دهند که حرمت غیبت صرفاً حکمی تعبدی و فاقد پشتوانه عقلانی نیست، بلکه با داوری عقل درباره ظلم، هتک

و ایذای ناروا هماهنگی دارد. اجماع فقهای امامیه نیز در امتداد همین ادله، اصل حرمت غیبت را تأیید و تثبیت کرده است؛ سیر فقهیِ بحث از فقهای متقدم تا عالمان متأخر و معاصر، افزون بر نشان‌دادن استمرار این فتوا، بیانگر اهتمام فقیهان به تبیین موضوع غیبت و بررسی حدود مفهومی آن در چارچوب ادله شرعی است. بر این اساس، هم‌افزایی آیه قرآن، روایات، حکم عقل و اجماع، مبنایی استوار برای حرمت غیبت فراهم می‌آورد و آن را در پیوند میان حق فردی، فضیلت اخلاقی و نظم اجتماعی توضیح می‌دهد. نتیجه اصلی پژوهش آن است که غیبت، از منظر فقه‌الاخلاق، تعرضی ناروا به حیثیت و کرامت اشخاص و ناسازگار با عدالت، برادری ایمانی و سلامت روابط اجتماعی است؛ ازاین‌رو، صیانت از آبروی انسان‌ها و پرهیز از هتک و ایذای بی‌جهت آنان، تنها توصیه‌ای اخلاقی نیست، بلکه مقتضای ادله شرعی و داوری عقل نیز به شمار می‌آید. پاسداشت این اصل، در نهایت، به تقویت اعتماد متقابل، حفظ حرمت اشخاص و استحکام بنیان اخلاقی جامعه می‌انجامد..

منابع و مراجع

قرآن کریم
۱) محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ص ۲۰.
۲) محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۴۴.
۳) محمدمهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۱۸.
۴) سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی رحمه الله)، شرح چهل حدیث، ص ۳۱۱.
۵) محمدتقی جعفری، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۲۷۹.
۶) فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸.
۷) علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۰.
۸) ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵.
۹) محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعۀ، ج ۱۲، ص ۲۸۱.
۱۰) محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۴۰.
۱۱) حسین بن محمدتقی نوری (محدث نوری)، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۱۶
۱۲) حمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۶۶
۱۳) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۷.
۱۴) نهایۀ الدرایۀ، ج ۲، چاپ سنگی، ص ۱۲۵.
۱۵) موسوی بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج۵، ص ۳۰۰-۲۹۴.
۱۶) سبحانی، الایضاحات السنیۀ للقواعد الفقهیۀ، ۱۳۹۴ش، ص۱۰۲.
۱۷) وسائل الشیعۀ، ج۲۷، ص۲۹۲-۲۹۳، سید علی موسوی قزوینی.
۱۸) علی‌آبادی، اسفندیاری، «واکاوی قاعده دفع افسد به فاسد از دیدگاه مذاهب فقهی»، ص۲۶.
۱۹) ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۸۰ و ۲۸۲.
۲۰) ابن‌براج قاضی عبدالعزیز بن نحریر طرابلسی، المهذب، ج ۱، ص ۳۴۵.
۲۱) ابن‌ادریس محمد بن منصور حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۵.
۲۲) حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی (علامه حلی)، تذکرۀ الفقها، ج ۱۲، ص ۱۴۴.
۲۳) علی بن حسین عاملی کرکی (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۲۷.
۲۴) زین الدین بن علی بن احمد عاملی (شهید ثانی)، الروضۀ البهیۀ فی شرح اللمعۀ الدمشقیۀ (المحشی - کلانتر)، ج ۳، ص ۲۱۴.
۲۵) احمد بن محمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدۀ و البرهان، ج ۸، ص ۷۶.
۲۶) محمدباقر بن محمد مؤمن (محقق سبزواری)، کفایۀ الاحکام، ج ۱، ص ۴۳۶.
۲۷) مرتضی بن محمدامین انصاری دزفولی، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۱۵.
۲۸) سید روح اللّه موسوی خمینی (امام خمینی)، المکاسب المحرمۀ، ج ۱، ص ۳۷۰.
۲۹) جواد بن علی تبریزی، إرشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۸۶.